

دیدگاه مذاهب اسلامی در مورد امامت

دکتر هادی عظیمی گرکانی^۱

چکیده:

رکن مقوم و محور اساسی در جامعه اسلامی امامت است و از جمله مباحثی است که دانشمندان پیرامون هیچ موضوعی به اندازه آن، بحث نموده‌اند. اهمیت و ارزشمندی مسئله باعث شد که به بررسی مقایسه‌ی این موضوع میان فریقین بپردازیم و به دور از هرگونه شائبه تعصب و پیش داوری به قضاوت بنشینیم و تلاش نمودیم از دیدگاههای مخالفین بیشتر بهره جویی نماییم.

نگرش به مسئله امامت با رویکرد حکومتی براهمیت این موضوع می افزاید و شیوه فرمانروایی در جامعه اسلامی را ترسیم می کند و نقشه راه را برای دولتمردان تبیین می کند. در ضرورت بحث درباره این مسئله همین بس که ریشه همه اختلافات در جوامع اسلامی و نیز ایجاد وحدت در گرو همین موضوع نهفته است.

کلید واژه‌ها: امامت، امام، امامت خاصه، خلیفه.

۱- استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، تلفن: ۳۳۷۸۳۹۹۵ فاکس ۳۳۳۰۱۱۸۱
Garekani 1339@yahoo.com

طرح مسئله :

مسئله امامت با رویکرد حکومتی از ضروری ترین مباحث در جامعه است که میان فریقین مورد نزاع است.

نتایج این مباحث، شیوه فرمانروایی و امارت را در جامعه اسلامی ترسیم می کند و به ویژگی های یک حاکم می انجامد. از طرفی یک فرمانروا باید علاوه بر آنکه مشروعیت سیاسی داشته باشد و مقبول همگان باشد، در چارچوب شریعت قرار داشته باشد و از احکام و فرامین الهی تخطی نکند که لازمه این مهم، علم و عصمت است. جانشین رسول خدا باید واجد حداقل شرایط ممکن باشد تا مسیر نبوت را تداوم بخشد و از همه اختیارات پیامبر، برخوردار باشد و جز این، تضمینی برای سعادت جامعه نخواهد بود. از نزاع های اساسی میان امامیه و مذاهب اربعه مسئله انتصابی بودن و انتخابی بودن جانشین پیامبر است و اینکه باید دارای چه خصوصیات و ویژگی های باشد.

مفهوم امامت

امام در لغت از کلمه ام به معنای قصد و عزم کردن گرفته شده است و به معنای هر چیزی است که مقصود و مقتدای انسان باشد و دیگران به تبعیت و پیروی از او حرکت کنند و ممکن است از کلمه ام به معنای ریشه و اصل مشتق شده باشد و در این صورت، امام اساس و رکن یک جامعه است و سایر افراد، فروع و شاخ و برگ های آن می باشند (ر.ک به: مفردات راغب، ۲۰) اهل سنت خلافت و امامت را مترادف دانسته و هردو را به یک معنا به کار می برند. آنها در تعریف خود، امام و خلیفه را نایب صاحب شریعت در حفظ و بقای دین و نیز متصدی رتق و فتق امور دنیوی می دانند. (ر.ک به: مقدمه ابن خلدون، ۱۹)

«امام کسی است که الگو باشد و از او پیروی شود» (تاج اللغة، ۵/۱۸۶۵) امام کسی است که مقتدا باشد و رهبری دینی و سیاسی جامعه را عهده دار شود. امامت از نظر تشیع، از اصول دین است در حالیکه اهل سنت آن را از فروع دین قلمداد نموده اند. این واژه در قرآن نیز در موارد متعدد استعمال شده است «وجعلناهم ائمه یدعون الی النار» (قصص/۴۱)

«ما ستمگران را پیشوایان گمراهی قرار دادیم که مردم را به دوزخ فرامی خوانند» و جعلنا منهم ائمه یهدون بامرنا» (سجده/۲۴) «و گروهی از آنها را پیشوا قرار دادیم تا مردم را به فرمان ما هدایت نمایند» این واژه دوازده بار در قرآن استعمال شده است که هفت مورد آن به صورت مفرد آمده است. این کلمه در لسان ائمه معصومین نیز آمده است. «الامام كالشمس الطالعه المجلله بنورها للعالم و هی فی الافق بیحیث لاتالها الایدی و الابصار» (تحف العقول، ۴۳۸) «امام چون خورشیدی درخشنده است که جهان را با نور خود تجلی می بخشد و در افقی قرار دارد که از دسترس مردم به دور است و در منظر دیدگان قرار نمی گیرد» و امام سجاد علیه السلام در فرازی از دعای خود چنین آورده است «وجعلته الذریعه الی رضوانک و افترضت طاعته ... و الایتقدمه متقدم و لایتاخرعنه متاخر» (صحیفه سجادیه، ۴۷)

ضرورت امامت:

در هر جامعه یی وجود امام ضرورت دارد. ارجاع انتخاب امام توسط مردم، از نظر شیعه صحیح نیست. در ارجاع هر عمل به اشخاص احراز سه شرط لازم است: نخست آنکه نسبت به آن، علم و آگاهی لازم داشته باشد. ثانیاً موثق و مورد اعتماد باشد و از شائبه خیانت به دور باشد. ثالثاً توانایی کافی برای انجام آن کار را داشته باشد. امیرالمومنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید: ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامرالله (شرح نهج البلاغه، ۵۵۸) چون امامت عهد خدا است پس خداوند بهتر از هر کسی می داند در کدام خاندان قرار دهد و حتی شخص رسول الله حق مداخله در آن را ندارد.

معتزله معتقدند وجود امام لازم نیست نه برخدا واجب است که امامی نصب کند و نه مردم کسی را انتخاب کنند و اساساً نصب امام وجوب عقلی ندارد. (ر.ک به: کشف المراد، ۵۰۷) آنها معتقدند که امامت تنها برای حفظ نظام اجرایی و نظارت بر اجرای احکام و سرپرستی در کارهای مربوط به روابط عادی میان مردم لازم است و شرایط امام متناسب با شغل قضاوت است. اهم شرایط قریشی بودن است.

در حالیکه اهم وظایف امام رهبری دینی است. ابوسعید خدری به نقل از پیامبر می

گوید: «من دو چیز بزرگ را در بین شما می گذارم یکی کتاب خدا که ریسمانی است از آسمان به زمین کشیده ، دیگری عترت و اهل بیت. این دو چیز تا قیامت از هم جدا نمی شوند» (ینایع الموده ، ۲۹۲) و در جای دیگر رسول خدا می فرماید : مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است هر کس بر آن سوار شد نجات یافت و هر کس تخلف نمود در آتش افتاد. (همان ، ۲۹۱)

حاکم نیشابوری از حنش کنانی روایت کرده که گفت : ابوذر غفاری را دیدم در حالیکه در خانه کعبه را گرفته بود با صدای بلند فریاد می زد: ایها الناس هر کس مرا می شناسد همانم که می شناسد و آن که مرا نمی شناسد بداند که من ابوذر از رسول خدا (ص) شنیدم می فرمود: مثل اهل بیت من مثل کشتی نوح است که هر که سوارش شد نجات یافت و هر که تخلف کرد غرق شد (مستدرک الصحیحین ، ۳۴۳/۲)

امام احمد حنبل روایت کرده که پیامبر به علی بن ابیطالب فرمود: السلام علیک یا ابالریحانین فعن قلیل یدهب رکناک و الله خلیفتی علیک فلما قبض رسول الله (ص) قال علی (ع) : هذا احد الرکتین فلما ماتت فاطمه رضی الله عنها قال : هذا الرکن الاخر (مسند امام احمد حنبل ، ۵۶)

و از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند : «بنی الاسلام علی خمسہ اشیاء علی الصلوہ و الزکاه و الحج و الصوم و الولایه فقلت : وای شیء من ذلک افضل؟ فقال : الولایه افضل لانها مفتاحهن» (اصول کافی ، ۱۸/۲) «اسلام بر پنج چیز استوار شده است : نماز، زکات، حج، روزه و ولایت زراره می گوید: پرسیدم: کدامیک از اینها برتر است. امام فرمودند : ولایت زیرا کلید همه آنهاست» امامت از دیدگاه خاصه محور همه امور است و اختصاص به حوزه فرهنگی ندارد وظیفه امام است که رهبری سیاسی جامعه را نیز به عهده بگیرد و آن را به سرمنزل مقصود برساند. وجود امام و معرفت نسبت به او ، آن قدر اهمیت دارد که عدم معرفت به او به مثابه به مرگ جاهلیت مردن است . امام صادق (ع) می فرماید: «من مات و لیس علیہ امام حی ظاهر مات میتة جاهلیه، قال قلت: امام حی جعلت فداک؟ قال : امام حی» (الاختصاص ، ۵۲) «ترجمه : هر کس بمیرد و امام زنده ظاهر خود را

نشناسد به مرگ جاهلیت مرده است. ابوالجاروت می گوید که پرسیدم: فدایت شوم امام زنده؟ امام (ع) فرمودند: آری امام زنده»

علم امام سرآمد همه دانشمندان و حکیمان است زیرا مکتب نرفته و تلمذ ننموده بلکه علم لدنی دارد. خداوند در مورد حضرت خضر می فرماید: «فوجدا عبدا من عبادنا اتینا رحمه من عندنا و علمنا من لدنا علماً» (کهف، ۶۵) «حضرت موسی و همراه او بنده یی از بندگان ما را (حضرت خضر) یافتند که به او رحمت و لطف را عنایت کردیم و علم لدنی به او دادیم» و امام صادق علیه السلام فرمودند: «ان الله علمین علم عنده لم یطلع احدا من خلقه و علم نبذ الی ملائکه و رسله فما نبذ الی ملائکه فقد انتهى الانبیاء» (اصول کافی، ۱/۱۴۷) «ترجمه: خداوند متعال دو گونه علم و دانش دارد یک علم که هیچ یک از آفریده ها به آن دسترسی ندارند و علم دیگری که در اختیار ملائکه و پیامبران قرار داده است و فقط آنها از آن برخوردارند»

وصیت و جانشینی در پاره یی از روایات و قرآن آمده است. در قرآن داریم که زمانیکه انسان علائم و نشانه های مرگ را می بیند آنچه به نظرش مشروع می رسد می تواند تا سقف ثلث دارایی های خویش، به سایرین توصیه کند. «کتب علیکم اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیه للوالدین و الاقربین بالمعروف» (بقره، ۱۸۰) «ترجمه: بر شما فرض شده که چون مرگ یکی از شما فرا رسد چنانچه مالی از خود به جای گذاشته برای پدر و مادر و خویشان به اندازه متعارف وصیت کند»

پیامبر فرموده است: «من مات بلاوصیه مات میتة جاهلیه» (وسائل الشیعه، ۱۳/۳۵۲) «ترجمه: هر که بدون وصیت بمیرد مانند مرگ جاهلیت مرده است»

ابن ابی الحدید هنگام نقل گفت و گوی خود با نقیب ابوجعفر علوی در مورد خلافت و جانشینی می گوید: «و به او گفتم دلم خشنود نیست که معتقد باشم که اصحاب پیامبر گناه کرده اند و برخلاف فرمان پیامبر عمل نمودند و غدیر را زیر پا گذاشتند»

وی در پاسخ می گوید: من هم راضی نیستم که بگویم پیامبر اهمال نموده و پس از مرگش، امت را رها نموده و به حال خود گذاشته است در حالیکه او هرگاه از مدینه بیرون

می رفت برای خود جانشینی انتخاب می کرد» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۲۴۸/۹) و نیز عبدالله بن عمر خطاب به پدرش می گوید: «مردم می گویند تونمی خواهی کسی را جانشین خود قراردهی، اگر چوپان تو گوسفندان تو را رها می کرد او را مقصر می دانستی در حالیکه سرپرستی مردم از چراندن گوسفندان و شتران مهم تر است. ای پدر، چون به نزد خداوند متعال رسیدی در صورتیکه جانشینی برای خود معین نکرده باشی چه جوابی می دهی» (الغدیر، ۱۳۲/۷)

در قران کریم آمده «ان الله وملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین آمنوا صلوا علیه و سلموا تسلیماً» (احزاب/۵۶) در صحیح مسلم از ابومسعود انصاری نقل شده که صحابه از رسول خدا پرسیدند: «چگونه بر تو صلوات بفرستیم؟ حضرت فرمودند: اللهم صل علی محمد و آل محمد، کما صلیت علی ابراهیم و آل ابراهیم، و بارک علی محمد و آل محمد، کما بارکت علی ابراهیم و آل ابراهیم، انک حمید مجید» (صحیح مسلم، ۳۰۵/۱).

وجوب نصب امام

میرسید شریف جرجانی معتقد است که امامت واجب است و این وجوب سمعی است. یعنی عقل به نصب امام حکم نمی کند و این مبتنی بر قاعده حسن و قبح عقلی است که وی آن را مردود می داند و به دو دلیل استناد نموده است: ۱- متواتر است که مردم صدر اسلام بعد از وفات نبی (ص) اجماع کردند که نباید زمان از امام خالی باشد حتی ابوبکر در خطبه اش گفت: بدانید که محمد مرده است ولی برای دین بناچار باید کسی باشد که آن را اقامه کند. ۲- در نصب امام دفع ضرر احتمالی است و دفع ضرر احتمالی بر مردم به اجماع واجب است. (شرح المواقف، ۳۴۵ و ۳۴۶).

قاضی عبدالجبار مانند معتزلیان دیگر از آنجا که انتخاب امام را بر مردم واجب می داند معتقد است امامت یک منصب الهی نیست پس قدر مسلم نمی توان اعتقادی به لطف بودن آن از جانب خدا داشت. هرچند معتقد است که خداوند برای صلاح و مصلحت بندگان عمل می نماید و این صلاح خواهی از حکمت خداوند سرچشمه می گیرد ولی نمی پذیرد که نصب امام مصلحت خواهی واجب از سوی خداست. وی وجود امام را

ضروری و حکیمانه می داند ولی نه حکمتی که حکیمش خدا باشد بلکه حکمتی که حکیمش مردمند. (المغنی، ۹۹)

قاضی می گوید: وظیفه امام حدود الهی و اجرای احکام است و این، همان وظایف امیران و حاکمان است پس عملکرد هر دو یکسان است و نمی توان گفت که میدان عمل امام، وسیع تر است و اگر امام منحصرأ از طریق نص انتصاب گردد پس راه تعیین امیران و حاکمان نیز باید نص باشد (همان، ۱۰۰).

صراط مستقیم مفاهیم گسترده یی دارد و به معنای قرآن و اسلام، پیامبر و ائمه معصومین علیهم السلام نیز آمده است. در قرآن کریم داریم «اهدنا الصراط المستقیم». صراط الذین انعمت علیهم» (حمد، ۶-۷). حاکم حسکانی به نقل از جابر بن عبدالله انصاری از قول پیامبر اکرم نقل می کند که فرمودند: «ان الله جعل علیا و زوجته و ابناؤه حجج الله علی خلقه و هم ابواب العلم فی امتی من اهتدی بهم هدی الی صراط مستقیم» (شواهد التنزیل، ۵۸/۱).

قرآن کریم از کسانی یاد می کند که همواره یاد خدا هستند و تجلیات دنیا آنها را به خود مشغول نمی کند. «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکرفیها اسمہ یسبح له فیها بالغدو و الاصال- رجال لاتلهیم تجاره و لایبع عن ذکر الله» (نور، ۳۶ و ۳۷) سیوطی در تفسیر خود از انس بن مالک نقل می کند که هنگامی که رسول خدا این آیه را تلاوت فرمود مردی برخاست و گفت: ای بیوت هذه یا رسول الله و پیامبر فرمودند: بیوت الانبیاء ابوبکر برخاست و عرض کرد: هذا و بیت منها لبیت علی و فاطمه؟ و پیامبر فرمودند: نعم من افاضلها.

«روایت ها با سندهای درست جز در حق علی (ع) در مورد هیچ یک از اصحاب نیامده است» (ریاض النضره، ۸۲/۲) و این در حالی است که حکومت های متعصب منابری ساخته بودند تا خطبا حضرت را دشنام دهند و مشروعیت و حقانیت امامت را کتمان کنند. پیامبر گرامی علی (ع) را در غزوه تبوک به جای خود در مدینه قرار داد و خود به سمت هرقل قیصر روم حرکت کرد که با سپاهی فراوان عازم جنگ با مسلمین شده بود. در

این میان علی (ع) خود را به حضرت رساند و فرمود: من نیز مایلم به همراه شما بیایم و به گریه افتاد. پیامبر (ص) به او فرمود: یا علی، انت منی بمنزله هارون من موسی الا انه لانبی بعدی (ر. ک به: مسند احمد بن حنبل / ۱۷۳ و ۱۷۵ و ۱۷۸)

رسول خدا بارها به علی (ع) فرمود: راضی نیستی نسبت به من چون هارون نسبت به موسی باشی و نیز زمانیکه حضرت با گریه، تمایل خود را به جهاد اعلام فرمود افزود: ممکن است فردا قریش بگویند: چه زود جانشین پسرعمویش شد او را به میدان جنگ فرستاد و از یاریش دریغ نمود و نیز، جهاد در راه خدا را دوست دارم چون می خواهم مشمول این آیه شوم «ولایطون موطایغیظ الکفار و لاینالون من عدو نیلاً الا کتب لهم به عمل صالح» (توبه، ۱۲۱) رسول خدا در پاسخ فرمودند: در مورد کلام قریش تو نیز باید به من تاسی کنی همانطور که به من ساحر و کذاب گفتند بگذار به توهم تهمتی بزنند و در مورد حضور در جهاد، این چند فلفل را که از یمن آورده اند بفروش تا فضل خدا شامل حال شما نیز بشود. وضع مدینه طوری است که یاباید من در آن بمانم و یا تو (ر. ک به: مستدرک الصحیحین، ۳۳۷)

جنگ احزاب از مهم ترین غزوه هایی است که در صدر اسلام رخ داد. آیات فراوانی در قرآن به توصیف این جنگ پرداخته از جمله آیات، این آیه است «من المومنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر» (احزاب/ ۲۳) در شواهد التزیل آورده که علی (ع) فرموده: این آیه درباره ما نازل شده و به خدا سوگند که ما منتظر هستیم (شواهد التزیل، ۱) و نیز در مورد آیه «کفی الله المومنین القتال» (احزاب/ ۲۵) می گوید که این آیه اشاره به ضربه بسیار موثری دارد که حضرت علی (ع) بر پیکر عمرو وارد ساخت و مسلمانان را از جنگ با کفار بی نیاز نمود و پیامبر فرمودند: «بشر یا علی فلوزن الیوم عملک بعمل امه محمد (ص) لرحح بعملهم و ذلک انه لم یبق بیت من بیوت المسلمین الا و قد دخله عز بقتل عمرو» (همان، ۳- الدر المنثور، ۱۹۲/۵- ینایع الموده، ۹۴)

طرق احراز امامت

پس از تبیین ضرورت وجود امام و اینکه به اتفاق فریقین، جامعه بی نیاز از امام نمی

تواند باشد این سوال مطرح می شود که امام را از چه راه هایی میتوان شناخت و طرق احراز امامت کدامند؟ جرجانی معتقد است: «اثبات امامت از طریق تصریح و نص از رسول خدا و امام قبلی انجام می پذیرد و دلیل آن اجماع است. پس اگر رسول خدا کسی را به عنوان امام و رهبر مسلمین نصب کند کسی حق مخالفت با او را نخواهد داشت ولی چنین نصبی در جهان اسلام واقع نشده است و پیامبر کسی را برای امامت و رهبری تعیین نکرده و اختیار تعیین را به مردم واگذار نموده است. راه دیگر برای احراز امامت، بیعت اهل حل و عقد است که مسلمانان برانتخاب او، وفاق داشته باشند مانند خلافت ابابکر» (شرح المواقف، ۳۵۱)

البته سایر اهل سنت راه های دیگری بدین منظور پیش بینی نموده اند مانند استخلاف (که حاکم فعلی شخصی را به عنوان ولی مسلمین انتخاب می کند) که در میان خلفای بنی امیه و بنی عباس رایج شد و یا استیلا با قهر و غلبه (کودتا) یعنی حتی اگر کسی که واجد شرایط نباشد چنانچه به زور لشکرکشی، قتل، غارت و قلدری زمام امور مسلمین را به دست گیرد به عنوان امام شناخته شده و مخالفت با او حرام و سخط و عذاب الهی را به دنبال خواهد داشت (ر.ک به: شرح المقاصد، ۴۷۰)

هر چند اهل سنت معتقدند اهل حل و عقد باید عادل و عالم باشند و باید اصلح را انتخاب کنند ولی در عمل و تعیین مصداق اصلح و اعلم، سایرین را ترجیح داده اند. قاضی عبدالجبار معتقد است: «در تعیین امام نیازی به نص و توقیفی نیست. وظیفه امام ریاست امور اداری و نظامی و قضایی است و در انجام این امور، تقوا و دانش لازم نیست و فقط باید بتواند مانند قاضی و حاکم از عهده وظایف برآید. امام برامت ولایت دارد و بالاترین تصرفات متعلق به او است دستی بالاتر از او نیست» (المغنی، ۷۵)

البته وی معتقد است که اگر مردم به اجماع، نظر به افساد امام دهند امام عزل می شود مانند عثمان پس علی (ع) در امامت برعثمان مقدم بود ولی برابوبکر و عمر تقدمی نداشت زیرا عثمان طبق رای مردم دچار گناه و خلاف شده است و نیز او می افزاید: یکی از شرایط برای انتخاب امام، عدم وجود امام وارثی است. (همان)

علمای اهل سنت گفته‌اند: «وان ولیتموها علیا وجدتموه هادیا مهدیا یسلک بکم علی الطریق المستقیم» (تاریخ بغداد، ۴۷/۱) «اگر زمام خلافت و رهبری را به علی (ع) بسپارید خواهید فهمید که رهبری است که راه را خوب شناخته است و شما را به شاهراه سعادت می‌رساند».

پیامبر اکرم بر مبنای «وانذر عشیرتک الاقرین» (الشعراء، ۲۱۴) موظف می‌شود که نزدیکان و خویشان خود را به اسلام دعوت کند و پیامبر در آن جمع پس از دعوت آنها به اسلام، اظهار می‌دارد که کدامیک از شما حاضرید جانشین و خلیفه پس از من باشید و پس از آنکه حضرت علی (ع) اعلام آمادگی می‌کند حضرت می‌فرماید: «ان هذا اخی و وصی و خلیفتی فیکم فاسمعوا له و اطیعوا» (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۲۴۴/۱۳) «همانا این علی برادر و وصی و خلیفه من در میان شما است پس سخنان او را بشنوید و از او امر او اطاعت کنید» که این حدیث به حدیث انذار معروف شد.

و نیز به نظر اکثر مفسرین از جمله واحدی (اسباب النزول، ۱۴۸) مصداق آیه ولایت حضرت علی (ع) است آنجا که می‌فرماید «انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یوتون الزکاه و هم راکعون» (مائده، ۵۵) «ترجمه: سرپرست شما، تنها خدا و پیامبرش و کسانی هستند که نماز را به پا می‌دارند و هنگام رکوع زکات و صدقه می‌دهند».

ابن ابی الحدید در مقدمه شرح نهج البلاغه به توصیف حضرت می‌پردازد و می‌گوید:

«درباره انسانی که دشمنانش به فضل او اعتراف کرده اند چه بگویم بنی امیه بر شرق و غرب جهان حکومت کردند و تلاش کردند که نور او را خاموش کنند و عیوب ساختگی برایش درست کنند و در منابر او را دشنام دهند. علی (ع) مردی است که هر فضیلتی به او منتسب است و او رئیس فضیلت‌ها و چشمه خوبی‌ها است. هر که پس از او به فضیلتی دست یافت از او گرفت و راه او را دنبال نمود». (شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ۲۲/۱).

و نیز محمد عبده به نقل از مفسرین بزرگ اهل سنت نقل می کند که آیه تبلیغ در روز هجدهم ذی الحجه سال دهم هجرت نازل شده و به غدیر خم اشاره دارد و درباره علی (ع) است (تفسیر المنار، ۴۶۳/۶).

جای تعجب و شگفتی نیست که مسلمانان در مورد نخستین آیاتی که بر پیامبر نازل شد اختلاف دارند زیرا اینان در آن هنگام مسلمان نبودند به همین دلیل در میان اهل سنت با چهار نظریه روبرو می شویم «سوره اقرا، المدثر، الفاتحه، آیه بسمله» (الاتقان فی علوم القرآن، ۹۱/۱).

شگفتی اینجا است که مسلمانان در تعیین آخرین سوره یا آیه که بر پیامبر نازل شده اختلاف دارند.

در اصول کافی روایت شده که امام باقر فرمودند: فرایض یکی پس از دیگری نازل شد و ولایت آخرین فریضه ای بود که فرستاده شد و این همان آیه اکمال است. (اصول کافی، ۳۸۹/۱).

احمد بن حنبل در مستند نقل می کند که حضرت علی (ع) فرمودند: «بخشی از قرآن بخشی دیگر را نسخ می کرد و این موضوع از امر رسول خدا (ص) به آخرین بخش نازل شده از قرآن بدست می آمد. آخرین بخشی که نازل شد سوره مائده بود و به این ترتیب هر آنچه را که پیش از آن مغایر با آن بوده نسخ کرده است و خود ناسخی ندارد» (مستند احمد بن حنبل، ۱۸۸/۶).

پس روشن می شود که ظاهراً مائده آخرین سوره ای است که نازل شده است که مورد تایید روایات صحیح و منابع اهل سنت است پس با این آیه، نزول تشریح به پایان رسیده و پس از آن، تشریحی صورت نگرفته است. یعنی کمال دین و تمامیت نعمت و رضای پروردگار به اعلام جانشینی و ولایت امام علی (ع) است و امام محمد باقر می فرماید: «ولایت علی (ع) آخرین فریضه نازل شده از سوی خداوند بود» (اصول کافی، ۲۸۹/۱).

هر چند سیوطی در این مورد اقوال دیگری نیز نقل می کند (ر.ک به: الاتقان، ۱۰۵/۱) که اکثر آنها ضعیف و مستند موثقی ندارند. منشا این تناقض ها و ضد و نقیض

گویی ها چیست؟

سیوطی در این مورد می گوید: «از خلیفه دوم درباره تفسیر آیه ربا و احکام آن سوال شد. وی نتوانست پاسخ دهد و گفت: من متاسفم زیرا این آخرین آیه ای بود که نازل شد و پیامبر (ص) از دنیا رفت و برایم تفسیر نکرد» (همان، ۱۰۱) و احمد بن حنبل نیز شبیه به این عبارات را نقل می کند و ریه را نیز به ربا می افزاید (ر.ک به: مسند احمد بن حنبل، ۳۶/۱).

برای منشا این تناقضات، سخنان دیگری نیز گفته شده است. در صحیح بخاری به نقل از عمر نقل شده که آخرین سوره که به طور کامل نازل شده، براءت است و آخرین آیه، آیه پایانی سوره نسا است (ر.ک به: صحیح بخاری، ۱۱۵/۵) (یستفتونک قل الله یفتیکم فی الکلاله).

و نیز در جای دیگر به نقل از عمر می گوید: «سه چیز است که ای کاش رسول خدا (ص) پیش از رحلتش برای ما بیان می فرمود: جد، کلاله، ربا» (همان، ۲۴۲/۶). مضافاً بر همه این مطالب، حدیث غدیر که از زبان اهل سنت نیز نقل شده و ولایت و امامت حضرت علی (ع) را اثبات می کند.

ابن ماجه در سنن خود پس از بیان مقدماتی می نویسد: «فقال رسول الله: الست اولی بالمومنین من انفسهم؟ قالوا: بلی، قال: الست اولی بکل مومن من نفسه؟ قالوا: بلی، قال: فهذا ولی من انا مولاه اللهم وال من والاه اللهم عاد من عاداه» (سنن ابن ماجه، ۴۳/۱) که این خود بیانگر آن است که ولایت علی (ع)، ولایت پیامبر و دوستی با علی با او و دشمنی با علی (ع) دشمنی با او است.

از ابن عباس نقل شده که چون آیه «ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریه» (بینه، ۷) نازل شد حضرت رسول (ص) فرمودند: والذی نفسی بیده ان هذا و شیعتة لهم الفائزون یوم القیامه (قسم به کسی که جانم در قدرت او است این علی (ع) و پیروانش در قیامت رستگارانند) (الدر المنثور، ۳۷۹/۱).

شرایط و اوصاف امام

میرسید شریف شش شرط برای امام ذکر می کند که معمولاً فقهای امامیه این شرایط را در سطح بالاتری برای مرجع تقلید ذکر می کنند. این شرایط عبارتند از:

«۱- امام باید مجتهد در اصول و فروع باشد تا به امور دین قیام کند. توانایی پاسخ به شبهات دینی را داشته باشد. استقلال در فتوا و رای داشته باشد زیرا مقصود از امامت، حفظ عقاید و قضاوت و فصل خصومت هاست. ۲- صاحب رای و تدبیر در امور جنگ و صلح باشد. ۳- شجاع و جسور باشد تا توانایی دفاع از مسلمین را داشته باشد. ۴- عادل باشد تا در بیت المال اعتدال را رعایت کند. ۵- شرایط عمومی تکلیف را داشته باشد. ۶- آزاد و رها از خدمت مولی باشد.» (شرح المواقف، ۳۴۹).

و نیز، وی عصمت در امام را نمی پذیرد استدلال می کند که ابوبکر امام است ولی بالاجماع معصوم نبود. (همان، ۳۵۱).

فخر رازی عصمت در امام را نمی پذیرد و معتقد است مقتضی وجوب نصب امام، برپایی حدود و دفاع از مرزها تجهیز لشکر برای جهاد و کلیه اموری است که قائم به وجود امام است. و انجام این وظایف مستلزم عصمت امام نیست (تفسیر الکبیر، ۲۸۱).

اهل سنت معتقدند امام ذاتاً حافظ دین نیست بلکه دین خدا به وسیله کتاب، سنت و اجماع مردم و اجتهاد صحیح آنها و اصل برائت حفظ می شود لذا اگر امام در اجتهادش خطا نمود مجتهدین نظر او را رد و او را به کارهای شایسته امر میکنند و اگر هم انجام ندهد باز شریعت نقض نخواهد شد (همان، ۲۹۲).

هرچند قاضی عبدالجبار بحث خاصی در مورد علم امام ندارد ولی از بررسی نظرات او در مورد عصمت امام، ضرورت نصب امام، جایگاه امام و دلایلی که برای امامت ابوبکر و عمر آورده است می توان استنتاج کرد که او «علم» را یکی از شرایط امامت می داند ولی چون او امام را مقام ریاست امور اداری و نظامی و قضایی می داند که نقش هدایت باطنی اجتماع را بر عهده ندارد لزومی نمی بیند که امام از جهت علم از امت خویش برتر باشد. (المغنی، ۸۵).

قاضی معتقد نیست که در هر زمان بیش از یک نفر صلاحیت امامت دارد و جایز می‌داند اشخاص از نظر فضل با امام مساوی باشند و افضلیت را در امام شرط نمی‌داند و از همین جا نتیجه می‌گیرد که جایگاه امامت مانند نبوت نیست و آنچه موجب افضلیت نبی می‌شود در امام، صادق نیست. چون در نبوت فضل ظاهری و باطنی لازم است ولی در امامت فضل ظاهری بدون باطنی کفایت می‌کند که از طریق اماره و ظن غالب اثبات می‌شود (همان، ۲۲۲).

در مورد عدالت آن را برای شاهد و حاکم ضروری می‌داند زیرا شهادت و قضاوت فاسق نادرست است پس در مورد امام، که علاوه بر امور مذکور امور دینی نیز افزوده می‌شود فسق، سلب اعتماد بیشتری ایجاد می‌کند و مانع امامت امام می‌شود (همان، ۲۰۱).

محمد عبده می‌گوید: «در هنگام مطالعه نهج البلاغه گاهی یک عقل نورانی را می‌دیدم که شباهتی به مخلوق جسمانی نداشت این عقل نورانی از گروه ارواح و مجردات الهی جدا شده و به روح انسانی پیوسته و آن روح انسانی را از پوشاک های طبیعت تجرید نموده تا ملکوت اعلی بالا برده و به عالم شهود و دیدار روشن ترین انوار نایل ساخته است و با این وصف شگفت انگیز، پس از رهایی از عوارض طبیعت در عالم قدس آرمیده است و لحظات دیگری صدای گوینده حکمت را می‌شنیدم که واقعیات صحیح را به پیشتازان و زمامداران گوشزد می‌کرد و موقعیت های تردیدآمیز را برای آنان نشان می‌داد و به طریق کیاست راهنمایی می‌کرد و آنان را با مقام واقعی ریاست آشنا می‌ساخت و به عظمت تدبیر و سرنوشت شایسته بالا می‌برد» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ۷)

و امام احمد بن حنبل در توصیف حضرت علی می‌گوید: و اوست که جان خود به خدا فروخت و در بستر رسول خدا (ص) خوابید پس ابوبکر آمد و خیال کرد که او رسول خدا (ص) است صدا زد: یا نبی الله! علی به او گفت: پیغمبر خدا به طرف چاه میمون رفت. برو به او برس. و نیز در ادامه می‌گوید: اوست کسی که رسول خدا درباره اش فرمود: «هر که من مولای او هستم علی مولای اوست» (مسند امام احمد بن حنبل، ۳۳۰/۱).

از عایشه نقل کرده اند در حالی که پیامبر (ص) پتویی خال خال از مو به دوش داشت

در منزل نشسته بود که حسن بن علی و بعد از او حسین و بعد از لحظه ای فاطمه و در آخر علی بر او درآمدند و آنها را در زیر آن پتو جای دادند وقتی همه جمع شدند آیه انما یرید الله لیزه... را تلاوت کرد. (مستدرک الصحیحین، ۱۴۷/۳).

و از حضرت علی (ع) در تفسیر آیه «انما انت منذر و لکل قوم هاد» (الرعد، ۷) روایت شده که فرمود: رسول خدا منذر و من هادیم (همان، ۱۲۹/۳).

ترمذی از ابن عمر روایت کرده که گفت: «رسول خدا میان اصحابش اخوت برقرار کرد علی گریان نزد رسول خدا آمده به او عرضه داشت: یا رسول الله میان اصحابت برادری برقرار کردی و مرا با احدی برادر نکردی؟ رسول خدا فرمود: تو برادر منی در دنیا و آخرت (صحیح ترمذی، ۲۹۹/۲).

از عبدالرحمن بن عوف روایت شده که گفت: از من پیاموزید و فرا بگیریید قبل از آنکه احادیث با اباطیل مخلوط گردد من از رسول خدا (ص) شنیدم که می فرمود: من درختم و فاطمه شاخه آن و علی لقاخ آن و حسن و حسین میوه آن و شیعیان برگ آن هستند و اصل درخت در بهشت عدن و سایه های آن در سایر بهشت ها است، (مستدرک الصحیحین، ۱۶۰/۳).

احمد بن حنبل از ابورافع چنین نقل می کند: با علی به طرف قلعه های خبیر رفتیم همینکه رسیدیم مردم بیرون ریختند و با او درگیر شدند. یکی از یهودیان شمشیری بر آن حضرت زد که سپرش به زمین افتاد. علی (ع) در آن را که در نزدیکی های قلعه افتاده بود برداشت و پسر خود را قرار داد تا آنکه رسول خدا قلعه را فتح کرد. من با هفت نفر دیگر خواستیم ببینیم درب چقدر وزن دارد هرچه کوشش کردیم نتوانستیم آن را حرکت دهیم. (مسند احمد بن حنبل، ۸/۶).

فخر رازی در ذیل آیه «ام حسب ان اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجباً» (کهف، ۹) می گوید:

«داستان ما از اصحاب کهف شکفت انگیزتر است هر کس علمش به احوال عالم غیب بیشتر باشد قلبی قوی تر و اعصابی شکننده تر دارد و لذا علی بن ابیطالب کرم الله وجهه را

می بینم که می فرماید: به خدا سوگند درب خیبر را در آن حال با نیروی جسمانی نکندم بلکه با نیروی ربانی و آسمانی کندم. و این بدان علت است که از عالم ماده و جسم بطور کلی منقطع شد و ملائکه نور عالم کبریاء را بر دلش تابیدند در نتیجه روحی قوی شبیه به ارواح ملکی شد و اشعه عالم قدس و عظمت در دلش تلالو کرد و قدرتی یافت که دیگران هرگز چنین قدرتی پیدا نمی کنند» (تفسیر الکبیر، ۲۵۴).

حاکم نیشابوری به نقل از احمد بن حنبل می گوید: «هیچ یک از اصحاب رسول خدا به اندازه علی بن ابیطالب دارای فضائل نیستند» (مستدرک الصحیحین، ۱۰۷/۳).

نتیجه:

مذاهب اسلامی بر ضرورت جانشینی پیامبر وفاق دارند و اختلافات در مسئله امامت خاصه است. با اتکال به دلیل عقلی و نقلی روشن می شود که داناترین و پاک ترین مردم برای تصدی امر خلافت سزاواترند. از لسان اهل سنت چنین استظهار می شود که آیات و سنن فراوانی داریم که ظهور در وصایت امیرالمومنین (ع) دارند و این فرمان الهی است که توسط پیامبر به مسلمین ابلاغ شد و با مفروغ عنه بودن این قضیه، در مقابل امر خدا و رسول، جایگاهی برای اظهار نظر و اجتهاد به رأی باقی نمی ماند زیرا مردمی که خود، آگاه نیستند نمی توانند داناترین مردم را شناسایی کنند و او را به مسند خلافت بنشانند.

فهرست منابع:

- ۱- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین عبدالرحمن سیوطی ، امیر کبیر ، تهران ، ۱۳۷۶ ش.
- ۲- الاختصاص ، ابو عبدالله محمد بن نعمان عکبری بغدادی (شیخ مفید) ، جامعه مدرسین ، قم ، ۱۳۶۲ ش.
- ۳- اسباب النزول ، ابوالحسن علی بن احمد واحدی ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، بی تا.
- ۴- اصول کافی ، ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی ، فرهنگ اهل البيت (ع) ، تهران.
- ۵- تاج اللغة و صحاح العربیه ، اسماعیل بن حماد جوهری ، چاپ بیروت ، لبنان ، ۱۴۰۴ ق.
- ۶- تاریخ البغداد او مدینه الاسلام منذ تاسیسها حتی سنه ۴۶۳ق- خطیب بغدادی، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، بی تا.
- ۷- تحف العقول عن آل الرسول، ابو محمد حسن حرانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۸- تفسیر الکبیر ، محمد بن عمر فخرالدین رازی ، دارالطباعه ، مصر ، بی تا.
- ۹- تفسیر المنار ، محمد عبده ، دارالمعرفه ، بیروت ، بی تا.
- ۱۰- الدر المنثور فی تفسیر بالماثور، جلال الدین سیوطی ، دارا المعرفه ، بیروت ، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۱- ریاض النضره ، حافظ ابوجعفر احمد بن عبدالله طبری مصری ، اتحاد ، بی تا.
- ۱۲- شرح المقاصد ، سعد الدین تفتازانی ، دارالکتب العلمیه ، بیروت ، بی تا.
- ۱۳- شرح المواقف، میرسید شریف جرجانی ، الشریف الرضی ، ۱۴۱۵ ق.
- ۱۴- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، منشورات مکتبه العظمی المرعشی النجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
- ۱۵- شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازلہ فی اهل البيت (ع)، حاکم حسکانی

- عبیدالله بن عبدالله بن احمد، دارالکتب، بی جا، بی تا.
- ۱۶- صحیح بخاری، محمد اسماعیل بخاری، دارالقلم، بیروت، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۷- صحیح ترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، بولاق، مصر، ۱۲۹۲ ق.
- ۱۸- صحیح مسلم، ابوالحسن محمد بن مسلم بن حجاج بن قشیری نیشابوری، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- ۱۹- صحیفه سجاده، سید علینقی فیض الاسلام، مهر آیین، تهران، ۱۳۷۵ ق.
- ۲۰- الغدیر فی الکتاب و السنه و الادب، عبدالحسین بن احمد امینی، دارالکتب الاسلامی، تهران، ۱۳۶۶ ق.
- ۲۱- کشف المراد (شرح تجرید الاعتقاد)، خواجه نصیر الدین طوسی با ترجمه ابوالحسن شعرانی، اسلامیة، ۱۳۶۶ ش.
- ۲۲- مستدرک الصحیحین، حافظ ابو عبدالله محمد نیشابوری، دائره المعارف نظامیه، حیدرآباد، ۱۳۲۴ ق.
- ۲۳- مسند احمد بن حنبل، دارالمعارف، مصر، ۱۴۰۴ ق.
- ۲۴- المفردات فی غریب القرآن، ابوالقاسم حسین بن محمد راغب اصفهانی، دارالمعرفه، بیروت، بی تا.
- ۲۵- مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن خلدون، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۳۰۸ ق.
- ۲۶- المغنی فی ابواب التوحید و العدل، ابوالحسین عبدالجبار معتزلی، دارالکتب المصریه، قاهره، ۱۳۸۲ ق.
- ۲۷- وسائل الشیعه، محمد بن حسن حر عاملی، اسلامیة، تهران، ۱۳۶۷ ش.
- ۲۸- ینایع الموده، حافظ سلیمان بن ابراهیم (بابا خواجه حسینی بلخی)، موسسه اعلمی، بیروت، بی تا.